

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم
شماره ۹۹ - خرداد ۱۳۸۷ - ژوئن ۲۰۰۸

چاقو دسته خود را نمی برد

تمامیت رژیم جمهوری اسلامی، مافیائی است

روزنامه اعتماد در ایران در مورد باندهای مافیائی که در قدرت قرار دارند و دارو دسته های احمدی نژاد را نیز به بازی نمی گیرند مقاله جالبی نوشت. اگر تصور کنیم که احمدی نژاد برای توجیه شکست سیاستش در زمینه اقتصادی به این ابزار توسل جسته است در اشتباهیم. زیرا وجود چنین باندهائی در ایران واقعیت است و نه افسانه. کار تنها به آنجائی رسیده است که احمدی نژاد که مسئولیت دولت را بعهده دارد نیز ناچار شده است به صدا در آید. وی بعنوان مسئول دولت قادر نیست در مقابل این "خودسریهای" اقتصادی شاخ و شانه بکشد و کشور را اداره کند. "سخنان احمدی نژاد در باره وارد آوردن خدشه به برپائی عدالت در جامعه به وسیله ایجاد انحصارات اقتصادی برای ثروت اندوزی، وجود شبکه های انحصاری واردات یا صادرات با دور زدن گمرک در خارج از چارچوب دولت و از همه مهم تر و خطرناکتر اینکه این شبکه ها به نقل از احمدی نژاد، "می تواند در مراجع تصمیم گیری مصوباتی داشته باشد" و در نهایت اعلام این نکته که "دولت تلاش می کند دست اینها را قطع و با این شبکه ها برخورد کند"، به زبان ژورنالیستی خیر از مبارزه با باندهای مافیائی می دهد که دولت برای مبارزه با آنها باید ملت را پشت سر خود داشته باشد".

یکی از ارکان قدرت و پیروزی رژیم جمهوری اسلامی تکیه بر لومپن پرولتاریا بود. اسلامیهستهای ایران که در زمان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با الهام از آیت الله کاشانی از اهمیت نقش رجاله ها نظیر شعبان بی مخ، طبیب، امیر موبور، رمضان یخی، پری بلند و... در سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیستها آگاه بودند با تکیه بر همان عناصر، با تکیه بر چاقوکشان، قوادان، کلاهبرداران،... ادامه در صفحه ۲

طول عمر فقرا، طول فقر فقرا

انسانی با شماره ۸۷۵

"میآزار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است"

حکیم ابوالقاسم فردوسی

اخبار مملو است از رستاخیز مردم بر ضد گرسنگی. تازه رسانه های گروهی بورژوازی از پخش اخبار گرسنگی در جهان با موزیکری خود داری می کنند. تیغ سانسور مانع است عواملی که زندگی میلیاردها مردم جهان را به خطر انداخته است برشمرده شوند ولی در عوض از مشعل المپیک در راه چین که چهار تا آخوند بودائی مرتجع نظیر خمینی و پاپ و نظایر آنها جلوی راه آن را می گیرند و یا از سیل میانمار که گویا ژنرالهای آنجا مانع پخش مواد غذائی به میان مردمند انباشته است. حال ارتجاع جهانی برهبری امپریالیست آمریکا تصمیم دارد بودیسم را علم کند و از این شرم ندارد که از ارسال مواد غذائی به کشور میانمار جلوگیری کرده و از آن بعنوان عامل فشار برای توسعه نفوذ خویش در منطقه و دسیسه چینی علیه چین در چارچوب رقابتهای جهانی استفاده نموده و مردم بیچاره میانمار را به گروگان بگیرد. اخبار تهوع آور رسانه های گروهی اروپا و آمریکا چندان آور است و از عمق جنایتکاری بورژوازی امپریالیستی پرده بر می دارد. تحمیق مردم، انحراف افکار از پی بردن به ریشه های فقر، رواج نادانی در دستور کار امپریالیستهاست. آنها در حالیکه مرتب در بوق "دموکراسی" و "آزادی" می دمند بزرگترین دشمنان آزادی و دموکراسی، دشمنان بشریت هستند.

فقر و ثروت

در حدود ۳۳ کشور سرمایه داری، در ممالک سرمایه داری فیلیپین، مصر، کامرون، ماریتانی، سنگال، موزامبیک، بورکینافاسو، هائیتی و... مردم پا برهنه و گرسنه طغیان کرده اند. صد نفر تنها در کامرون به جرم گرسنگی و طلب نان به قتل رسیده اند. مردم بر ضد گرسنگی به خیابانها ریخته اند و طلب نان می کنند. آقای روبرت سلیک Robert Zoellick رهبر بانک جهانی هشدار می دهد که در ۳۳ کشور طغیان... ادامه در صفحه ۳

نقدی بر "پرس پولیس" تاریخ خاطره سه نسل

اثر شاعرانه خانم مرجانه ساتراپی

"من خود را کمی آذری، اندکی ترکمن، مقداری مسلمان، تا حدی زرتشتی می دانم که اگر بخواهیم همه اینها را در یک کلمه بگوئیم من یک « ایرانی » هستم"

مرجانه در عین حال به نقش حزب توده ایران که به حمایت از رژیم آخوندی برخاسته بود اشاره ای دارد، در حالیکه جان مردم به لب رسیده و ترور و اختناق رشد می کند و صدای اعتراض خانواده ساتراپی بلند می گردد انوش دانی وی و زندانی سابق نقش دلداری آنها را بعهده می گیرد "می گوید که آخوندها به مسجد می روند و ما قدرت را می گیریم؟! بنظر وی "کارها درست می شود، آخوندها پی کارشان می روند" و مطابق "گفته ی لنین در "دولت و انقلاب" پرولتاریا قدرت را به کف می آورد". در مقابل اعتراضات و اظهار نارضائیهای خانواده ساتراپی مدعی است "انقلاب همین است و ما در مرحله گذار قرار داریم". ترور اوج می گیرد کشتار آغاز می شود و انوش تسلی می دهد که "باید صبر داشت، کارها درست می شود". افکار انوش بیان افکار توده ای رده پائین است که نمی خواهند سیر محتوم حوادث را ببینند، میان واقعبینی و سیاست رهبری بدنبال راه چاره و توجیه می گردند، در پی پاسخ به مردم اند که با تئوریهای توده ایها حاضر نیستند از رژیم جمهوری اسلامی که بر دریای خون کشتی خویش را می راند حمایت کنند. وی با سرافکنندگی تلاش می کند خوشخیالی خویش را به مردم منتقل کند. در تصاویر کتاب چهره انوش هر بار که عبارت "همه چیز درست می شود" را بر زبان می آورد، ناامید کننده تر، شرمگینتر، درهم کشیده تر است. تنها تجسم صورت چنین فردی که به حرفهای خویش نیز مومن نیست و فرجام کار دلداری مردم اش به دلداری خودش رسیده است با استادی تمام بیان شده است. داس مرگ جمهوری اسلامی که سایر نیروهای انقلابی را درو کرده بود بدر خانه انوش می رسد و حال نوبت انوش است تا کفاره سیاست رهبری و خوشخیالی خویش را بدهد. زندان برای وی محیط آشنائی است ولی این بار می داند که جان سالم از دست نمایندگان ایزد تعالی بدر نمی برد. پشتش نیز از حمایت معنوی توده های مردم و طبقه کارگر ایران خالی است. تنهای تنهاست. منفرد منفرد است. و مردم برای حزب توده تره هم خورد نمیکنند و آنرا ساطور سلاخی نظام جمهوری اسلامی می دانند که کفاره گناهان خویش را پس می دهد. امروز روز بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال... ادامه در صفحه ۶

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

چاقو دسته خود...

جیب برها، چاله میدونی ها که از زدیهایشان سهم امام می دادند و در مساجد و تکایا سینه سپر می کردند و علم و کتل پیا می داشتند بعد از پیروزی انقلاب میداننداری کردند و به ضرب دشنه و چاقو و تجاوز، نیروهای انقلابی را قلع و قمع نمودند. این عناصر کسانی نبودند که بتوان سر آنها را بعد از این همه "خدمات طولانی" یک امروز به فردا به زیر آب کرد. رژیم به این آدمکشان حرفه ای حتی تا به امروز نیز نیاز دارد زیرا آتش انقلاب در ایران تنها در زیر خاکستر است و هر لحظه ممکن است مجدداً سر بکشد. ایران انقلابی هنوز می جوشد و ملتبه است این است که رژیم جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بدون زور و اختناق، بدون آدمکشی و ایجاد ارباب، بدون سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام به عمر خود ادامه دهد. هنوز در ایران ۳۰ سال بعد از انقلاب وضعیت اضطراری حاکم است. حضور دائمی بسیج و نیروهای سرکوب در خیابانها حاکی از حکومت نظامی است. چنین رژیمی طبیعتاً باید رجاله های خویش را بخوراند و پروار نگهدارد. بارها و بارها خوانده ایم که مسئولین بالای کمیته ها را بجرم تجاوز و زدنی بعد از اینکه امکان کتمان آن نبوده است دستگیر کرده اند. ما خوانده ایم که پرونده این افراد پرونده قطوری از شرارت بوده که با زور اسلحه مال اندوزی نموده و به ناموس مردم به عنف تجاوز کرده اند. شکایت مردم از این راهزنان هولناک به هیچ جا نمی رسیده است. نه گوش شنوایی و نه مرجعی برای رسیدگی باین راهزنی ها نبوده است. همین چندی پیش سردار زارعی را که یکی از همین رجاله هاست و فرمانده انتظامی نیروهای تهران بود، از اتهامات وارده تبرئه کردند و تهدید نمودند که نباید با آبروی مردم بازی کرد. باین ترتیب اعمال زشت، توهین آمیز و منافعی عفت عمومی این فرمانده لوث شد. سخن بر سر این است که این چه نیرو و چه دستگاه پر وقاحتی است که بخود جرات می دهد از چنین اعمال زنده با وقاحت کم نظیر دفاع کند؟ سردار زارعی تنها نیست دستگاهی در پشت سر سردار زارعی حضور دارد. سردار زارعی ها در این مدت توانسته اند دستگاه خویش و به سخنی "لژ فراماسیونی" خویش را شالوده ریزند که هر کدام هوای دیگری را داشته باشند. این وضعیت، قانون بقاء جمهوری اسلامی است.

در زمان قتلهای زنجیره ای نیز وضع بهتر از این نبود. در آن زمان نیز روشنفکران را برای "درمان اجتماعی" قتل عام می کردند و دولت خاتمی توانائی مبارزه با آنها را نداشت. معلوم شد که فلاحیان و رفسنجانی در پشت این قتلها بوده اند که از جانب سایر مراجع تقلید نیز حمایت می شدند. در آن زمان هم "خود سری" حاکم بود. پس وضع کنونی تنها مربوط به دوره احمدی نژاد نیست. از زمان رفسنجانی در بر این پاشنه می چرخیده است. این قصه سر دراز دارد.

در زمان همین اصلاح طلبان بود که مجاز دانستند که سپاه پاسداران در پی تهیه بودجه خودش باشد. آنها با این طرحها نظام اداری را لت و پار کردند و کار به جایی رسید که سپاه پاسداران اسلحه های خویش، فرودگاه خویش و نظام اداری خویش و دولتی در داخل دولت داشت. تعداد زندانهای باندازه تعداد مراجع تصمیم گیری شد. مانند دوران فتودالها که هر خانی دهقانان بی زبان خویش را در دخمه های شخصی بر اساس هوی و هوشش زندانی می کرد و مجازات می نمود و به کسی حساب پس نمی داد امروز نیز چنین وضعی را ملاحا در ایران استوار ساخته اند.

همه خوانده و می دانند که دسته دسته دختران ایرانی را برای روسپیگری به امارات متحده عربی می برند. چنین کاری در زمانیکه دختران بدون اجازه پدر و شوهر حق ترک کشور را ندارند حیرت انگیز می آید. ولی آنچه برای من و شما حیرت انگیز است برای باندهای مافیایی که از این راه میلیاردها دلار به جیب می زنند مانند آب خوردن است و به شرافت اسلامی مراجع تقلید و روسای مملکت نیز بر نمی خورد. در ایران همه جا در بر این پاشنه می گردد.

هر روز که می گذرد شما با واقعیت جدیدی آشنا می شوید. اعتصاب کارگران کارخانه دولتی نیشکر هفت تپه که به آوارگی هزاران خانواده منجر شد این حقیقت را بر ملا کرد که متصدیان امور که در راس قدرت قرار دارند بی توجه به نیاز کشور با اجازه دولت و اعتبار بانکی از خارج شکر وارد می کنند و صنایع ملی را نابود می نمایند. یعنی در ایران یک مافیای شکر وجود دارد که با پول نفت، بر ضد مصالح ملی و انسانی و مردمی برای پر کردن جیبهای خودش بهر شناعتی دست می زند. جان انسانها برای آنها بی ارزش است.

سی سال بعد از انقلاب در ایران هنوز امنیت اقتصادی وجود ندارد. هنوز کسی نمی تواند بگوید که قانون از من حمایت می کند. وقتی خود دولت قانون اساسی خودش را زیر پا می گذارد. وقتی قوانین موضوعه یکی بعد از دیگری به زیر پا گذارده می شوند و این در جامعه به ایجاد عدم امنیت منجر می شود و کسی نیست که به آن رسیدگی کند و مرجعی وجود ندارد که شما از آن دادخواهی کنید، عملاً هرج و مرج اسلامی همه جا را می گیرد و این هرج و مرج، بهترین محیط تغذیه برای رشد مافیاست. ارباب صنایع حتی کارخانجات را به ورشکستگی می کشانند تا از فروش زمینهای آن بهره برند زیرا سودی که از این راه نصیب آنها می شود از تولید کارخانه نصیبشان نمی شود.

آقای مصباح یزدی مافیای خود را دارد، آقای رفسنجانی مافیای خود را دارد، آقای جنئی و کروبی و... مافیای خود را دارند. هیچکس از آنها با حساب و کتاب و رسیدگی موافقتی ندارد. سرایای دستگاه حکومتی دستگاه مافیایی است. روزنامه اعتماد ادامه می دهد: "مصادقهای عمل مافیایی که از مبارزه آنها سخن گفته شده است در

باره باند داخلی قاجاق سیگار و حضور شخصیتهای ظاهرالصلاح در آنها با ذکر این نکته از سوی وی که "افرادی که شاید زمانی مدعی حمایت از برخی ارزش ها بودند، امروز آنها را در مقابل خود می بینیم"، تأیید سوء استفاده در دستگاه مالیاتی کشور، سوء استفاده برخی از بانکها از موقعیت خود و در نظام وام دهی و ورود سرمایه های کلان و منابع بانکی به عرصه مسکن برای افزایش قیمت ها، مقاومت در بعضی وزارتخانه ها در برابر دستورات و انتصاب ها و جو سازی در برابر اقدامات دولت از دیگر سرفصل های سخنان احمدی نژاد بود."

می بینیم که آقای احمدی نژاد که خودش نیز جز یکی از این باندهای مافیایی است نمی تواند از ابزار دولتی در اثر مقاومت رقبا به کمال مطلوب برای مقاصد گروه خویش استفاده کند و باید منافع دیگران را نیز در نظر بگیرد. مافیایی که در کار احمدی نژاد سنگ می اندازد، همان مافیایی است که قبل از احمدی نژاد نفوذ داشته و احمدی نژاد را بر سر کار آورده است. پیدایش مافیا از زمان آقای احمدی نژاد نیست.

یک لحظه خودنمایی آقازاده ها را بیاد بیاورید. فرزندان و نزدیکان ملاحا مفتخور تمام نبض اقتصادی ایران را به چنگ گرفته اند و با حمایت دولت از طریق اعتبارات بانکی پول نفت را بالا می کشند. اشتباه رفسنجانی در این بود که تخم و ترکه های خود عیان کرد و بر سر مناصبی گذاشت که چشمگیر بودند و این است که امروز همه کاسه کوزه ها را بر سر آقازاده های رفسنجانی می شکنند حال آنکه آنچه آخوندها کم ندارند "توله سگهای" ریز و درشت است که کسی حتی نام آنها را نمی داند. آیات عظام پس از تجربه رفسنجانی یاد گرفته اند که نام خانوادگی دامادها، عروسها، فرزندان و بستگان نزدیک خود را و وابستگیهای خانوادگی آنها را با یکدیگر پنهان کنند تا مردم از وجود این آقازاده ها با خبر نشوند. آقازاده ها کسانی هستند که در راس این سازمانهای مافیای قرار دارند و به مصداق بعد از مرگ من چه دریا چه سراب در پی مال اندوزی بر ضد مصالح مردم ایرانند.

تاریخ جمهوری اسلامی تاریخ زدنی و چپاول، عدم امنیت، خودسری، قتل، آدمکشی، تجاوز، تیرنه جنایتکاران و حمایت از آنها، زدنی و راهزنی و کلاهبرداری نظام یافته بوده است.

زمانیکه اصلاح طلبان بر سر کار بودند ما با همین بازی روبرو بودیم. بهزاد نبوی هر روز نطق می کرد و رقیب در پرده را تهدید می کرد که اگر دست از کارهایش بر ندارد اسامی آنها را منتشر می کند. و یا ناله می کرد که نمی گذارند کار کنیم. ولی، نمی گفت آنها که نمی گذارند دولت کار کند در کجا نشسته اند و نامشان چیست؟ نمی گفت چرا دولت از مبارزه با آنها هراسناک است؟ نشریه اعتماد با توجه به عمق و فراگیری این طاعون پیشنهاد می دهد: "برای چنین مبارزه ای آقای احمدی نژاد باید ملت را پشت سر خود داشته باشد. داشتن ملت فقط از... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

چاقو دسته خود...

این مسیر ممکن است که باور کنند وی عزم چنین مبارزه ای دارد و برای به دست آوردن باور مردم باید عمل کرد. سخنان مکرر رئیس جمهوری در باره باندهای مافیایی و اشاره به مختصات آنها وقتی تأثیر پذیر می شود که ملت نمونه های عملگرایی او را ببیند.

پس ملت انتظار دارد آقای رئیس جمهور در این زمینه نام اعلام کند گرچه اعلام نام مفسدان مشکل ترین بخش کار است، چرا که شاید قوانین اجازه آن را ندهند، ولی به نظر می رسد برای رئیس جمهوری که در مبارزه با مافیا وارد عمل شده است، اختیاراتی در این زمینه وجود دارد. رئیس جمهوری می تواند با تقدیم یک لایحه دو فوریتی به مجلس برای اعلام اسامی مافیا و محاکمه آنها در یک دادگاه اختصاصی و ملی نخستین گام را بردارد و مطمئن باشد پس از نخستین گام، گامهای محکم ملت را پشت سر خود خواهد داشت.

حسن نیت نشریه اعتماد قابل تحسین است ولی خوشحیالی آنها را نمی توان براحته بخشید. این سخن درستی است که با مافیای در قدرت که همان جمهوری اسلامی باشد باید بر مردم تکیه کرد. ولی رهبری این مبارزه نمی تواند در دست احمدی نژاد باشد. زیرا وکلای مجلسی که باید با قید دو فوریت لایحه آقای احمدی نژاد را به تصویب برسانند خودشان با یاری مافیای شورای نگهبان بر سر کار آمده اند. آنها آقای احمدی نژاد را که خودش با یاری مافیا بر سر کار آمده است استیضاح کرده و از کار خلع نموده و به جرم ایجاد تشویش در افکار عمومی و مشوب کردن ذهن مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی به زندان خواهند انداخت. هیچ چاقویی دسته خودش را نمی برد. با ابزار مافیا نمی توان به جنگ مافیا رفت. از این گذشته فراموش می شود که این دستگاه مافیایی صدها هزار نان خور و طفیلی بار آورده که مانند انگل به پول نفت چسبیده اند و می خواهند این ثروت ملی فقط در جیب آنها سرازیر شود. این دستگاه مافیایی بهر صورت پایگاه اجتماعی دارد. یک نیروی مادی است. نیروی است که به ماشین دولتی تکیه دارد و فرقی با مافیای سایر کشورها در بهره برداری از درآمد نفت است. خورد کردن ماشین دولتی از طریق چند نطق و تصویب لایحه مقدر نیست. اصل را بر این قرار دادن که احمدی نژاد خود بی گناه است و لیاقت کسب رهبری مردم را دارد و مردم نیز این رهبری را می پذیرند و در عین حال به این پندار واهی دچار بودن که مافیای حاکم کوچکترین مقاومتی نمی کند خیال خام ژورنالیستی است.

ولی این گفته درست است که باید مردم را برای مبارزه با مافیای قدرت بسیج کرد، بدون حضور مردم کاری از پیش نمی رود. ولی برای بسیج مردم باید آزادیهای دموکراتیک وجود داشته باشد، باید احزاب سیاسی که ضامن استمرار کار باشند حضور داشته باشند در غیر این صورت از بسیج مردم سخن گفتن حرف مفتی بیشتر نیست و در

روی کاغذ باقی می ماند. مردم باید سازمان یابند و متشکل شوند و نه آنکه وضع طوری باشد که با ترور رهبر، مبارزه به انتها برسد و مردم خانه نشین شوند. برای این منظور تکرار می کنیم که ما به حزب و تشکل نیاز داریم و این در ماهیت آقای احمدی نژاد نیست که این امکان را فراهم کند. بر عکس وی تا کنون مبارزه مردم را سرکوب کرده است. وقتی مردم متشکل شوند رهبر خویش را خود بر می گزینند و به احمدی نژادها نیاز ندارند. رژیم مافیایی در بن بست می گیر کرده است که می بیند فساد، کلاهبرداری، سوء استفاده، پارتی بازی، رفیق بازی، باند بازی، ارتشاء، جنایت و... چون خوره رژیم را از درون می خورد. آنها از مرگ رژیم جمهوری اسلامی می هراسند. مبارزه با مافیا یعنی سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی. تهدیدات جرج بوش برای تجاوز به ایران تنها به نفع رژیم مافیایی جمهوری اسلامی در سرکوب مردم و وحدت درونی حاکمیت تمام می شود. همین اظهارات و اعترافات احمدی نژاد نشان می دهد که این رژیم از درون تا به چه حد پوشالی و مجوف است. همین باندهای مافیایی هستند که به مجرد تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران بار خود را بسته و ایران را ترک می کنند. با باندهای مافیایی نمی توان در مقابل امپریالیسم مقاومت کرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تا نظام مافیایی در ایران برافتد...

طول عمر فقرا...

طغیان گرسنگی آغاز شده است. افزایش بهای مواد غذایی به گفته ایشان: "می تواند پیشرفتهای کسب شده در مبارزه با گرسنگی را بی اثر کند!!!!؟؟؟ کدام پیشرفتهای، کدام رفع گرسنگی؟ شوخی می فرمائید. رسانه های گروهی "وقت" ندارند به این مسئله حیاتی و پر اهمیت بپردازند. مسئله ای که با جان و آینده بشریت مربوط است. اخبار رسانه های گروهی یا در مورد دالای لامای مرتجع و یا بازیهای المپیک در چین است و یا در مورد سیل میانمار. از میلیونها گرسنه که قربانی نظام سرمایه داری هستند کلمه ای هم نمی گویند. سکوت مطلق در این دموکراسیها غالب است. مردم هر چه کمتر بدانند بهتر است. زیرا مردم آگاه "خطرناکند". کسی از اندیشمندان بورژوازی نمی گوید که این ممالک همگی **سرمایه داری** هستند و توانایی آنها ندارند که نان مردمشان را تهیه کنند. کسی نمی گوید که فقر محصول جامعه سرمایه داری است. کسی نمی گوید جان انسانها در جامعه سرمایه داری ارزش ندارد و فقط سود است که ارزشمند است. کسی نمی گوید که پیدایش فقر در ماهیت جامعه سرمایه داری است و وضع دنیا را از اینهم بدتر خواهد کرد. ولی واقعیت این است که نان به اندازه کافی وجود دارد. ثروت باندازه کافی در جهان وجود دارد. نعمت به اندازه کافی در جهان وجود دارد تا تمام بشریت بتواند از

حداقل شرایط انسانی زندگی برخوردار باشد. ولی این دنیای ثروت همراهش دنیای فقری آورده است که لازمه این دنیای ثروتست. ثروت، فقر می آورد و برای اینکه ثروتمند شد و از دسترنج غیر استفاده کرد باید فقیر تولید کرد. بدون فقر، ثروتی زاده نمی شود. خوشبختی یکی بر بدبختی دیگری استوار است. طبقات حاکمه نظام اجتماعی را طوری منظم کرده اند که توزیع ثروت ناعادلانه صورت بگیرد. در حالی که از جیب یکی کاسته می شود به جیب دیگری افزوده شود.

جعل و دروغ

مطبوعات دروغگوی امپریالیستی در پی جعل واقعیتها می نویسند که علت وضعیت جدید تقاضای فزاینده برای خرید مواد غذایی است و این امر موجب شده است که بهای گندم و برنج افزایش پیدا کند. جمعیت دنیا رو به افزایش است و این مردم غذا می خواهند. مهمترین عامل بنظر آنها رشد چین و هند است و ارتقاء سطح زندگی مردم در این ممالک و ممالک نظیر موجب شده که مردم بیشتر بخورند و مقدار مواد غذایی در جهان کم شده و با کاهش عرضه و افزایش تقاضا بهای کالاها افزایش یابد. استدلال مضحکی است. استدلال مضحکی است که علت گرسنگی را در نفس وجود انسانها جستجو کنیم. علت گرسنگی را در این جستجو کنیم که انسانها می خواهند بهتر زندگی کنند. مگر قرار بود چینها و هندها بدتر از اروپائی و آمریکائیها برای ابد زندگی کنند. چه کسی این قانون فاشیستی را تدوین کرده است و بمنزله امری بدیهی تبلیغ می کند. فاشیستها فقط می توانند گرسنگی میلیاردها مردم جهان را به گردن دو میلیارد نفر دیگر بیاندازند. فاشیستها فقط می توانند انسانها را با تئوری مالتوس کشیش انگلیسی که برای کاهش جمعیت جنگ و آدمکشی را توصیه می کرد بر ضد یکدیگر تحریک کنند و دسته گلی را که نظام سرمایه داری به آب داده است ماستمالی نمایند. آنها در عین حال مدعی می شوند بخشی از زمینهای زراعتی برای تولید گیاهان انرژی زا مصرف می شود و باین ترتیب زمینهای زیر کشت کم آمده مقدار مواد غذایی کاهش می یابد و یا اینکه از آنجا که برای کشاورزان صرف دارد گیاهان انرژی زا بکارند آنها از تولید سایر مواد غذایی که سودش باندازه تولید گیاهان انرژی زا نیست خود داری می کنند و این بحران گرسنگی را موجب شده اند. استدلال دیگر آنها این است که تغییر اوضاع جوی چنین وضعیتی را بوجود آورده است ولی کسی نمی گوید که چرا این تغییر اوضاع جوی، چرا این تولید گیاهان انرژی زا، چرا این افزایش جمعیت و تشویق به تولید مثل در ممالک امپریالیستی در وضع کشاورزان آلمانی و فرانسوی و آمریکائی و... که از سودهای کلان بهره مند می شوند تغییری ایجاد نکرده است؟ خطر طغیان گرسنگی اندونزی، افغانستان، پاکستان را نیز تحریک می کند و تمام اینها در شرایط نبود حزب کمونیست قدرتمند، زمینه رشد جریانهای اسلامی را فراهم می آورد و این یکی...**ادامه در صفحه ۴**

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است

طول عمر فقرا...

از نگرانیهای ممالک امپریالیستی است. زیرا آنها با همین نگرانی به شمال آفریقا نگاه می کنند که چگونه قدرت نیروهای اسلامی افزایش می یابد.

علت گرسنگی

باید پرسید از کی تا بحال افزایش انسانها باید به فقر منجر شود. انسان تنها پدیده زنده ای در طبیعت است که می تواند همواره بیش از نیاز خود تولید کند و تولید خود را پس انداز نماید. هیچ انسانی سربار جامعه نیست، برعکس انسان سرچشمه و مبنای ثروت است. آنچه فقر تولید می کند وجود انسان نیست، مناسبات غیرعادلانه نظام سرمایه داری است که مبنای فقر و فلاکت و بدبختی در جهان است. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است که مادر همه عیوب به حساب می آید.

علت فقر و گرسنگی را نباید در شبه استدلالات مطبوعات غرب جستجو کرد. اساس گرسنگی در نظام جامعه طبقاتی و در مناسبات تولید سرمایه داری است. و این تازه آغاز کار است. هرج و مرج تولید سرمایه داری و نقش ارتجاعی انحصارها در جهان و دلی که از این انحصارها حمایت می کنند کار را بجائی رسانده است که توزیع ناعادلانه در جهان صورت گرفته و با بندهای اقتصادی و فشارهای سیاسی ممالک را گرفتار دام غارت این انحصارهای غارتگر می کنند که از خون مردم این ممالک تغذیه به عمل می آورند. تولید محصولات غذایی بقدری زیاد است که برای تثبیت بهای کالاها ناچارند آنها را بدریا بریزند. پس این کمبود تولید و یا ناتوانی در امر افزایش تولید نیست که موجب گرسنگی است، این سیاست غارت اقلیتی منفعت پرست و سرمایه دار از اکثریتی فاقد وسایل تولید است که موجب فقر می شود.

اگر به رقابت میان آمریکا و اروپا بر سر یارانه های کشاورزی نگاه کنید تا حدودی این وضعیت روشن می شود. ممالکی که عضو سازمان تجارت جهانی هستند باید از دادن یارانه به صنایع خویش خودداری کنند تا میدان رقابت برای سرمایه داران در یک بازار لیبرالی باز باشد. یارانه های دولتی کار رقابت میان سرمایه داران را به بن می کشاند و هیچ سرمایه داری حاضر نیست خودش را با دولتی در بیاندازد. در این عرصه اروپا و آمریکا یکدیگر را متهم می کنند که طرفین با توزیع یارانه ها به دهقانان خودی امکان رقابت میان اروپا و آمریکا را از بین می برند و مانع توسعه صنایع و بهبود آن در این زمینه ها می شوند. اروپائی ها می خواهند با صنایع غذایی خویش در بازار آمریکا نفوذ کنند و بالعکس. ولی این کار با وجود اقدامات دولت آمریکا که فارمهای آمریکائی را از نظر مالی تقویت می کند مقدر نیست و شرکت های اروپائی توانائی رقابت با آمریکائیها را ندارند. از همین روش خود اروپائیها برای جلوگیری از نفوذ آمریکائیها سود می جویند. ولی در اثر این اقدامات دولتی، محصولات کشاورزی در اروپا و

آمریکا در حالیکه بشدت صنعتی شده است به بهای ارزان تولید می گردد. این محصولات به پاس سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی به ممالک در حال توسعه و یا "دنیای سوم" و بهتر بگوئیم ممالک تحت سلطه سرازیر می شود و با محصولات بومی این کشورها به رقابت بر می خیزد. جالب این است که سازمان تجارت جهانی از این ممالک می خواهد که از دادن یارانه به کشاورزان خود، خود داری کنند و نظام یارانه دهی را برچینند ولی همین سازمان جهانی به امپریالیستها که می رسد زبان در قفا می کشد. دولتهای دست نشانده و آنهائیکه وارد سازمان تجارت جهانی شده اند و دست سرمایه گذاری آزاد امپریالیستی را در کشورشان باز کرده اند، بدون موانع گمرکی اجازه می دهند محصولات کشاورزی آنها به بازارهای داخلی سرازیر شود. محصولات داخلی این ممالک که با سرمایه گذاری کم، و عقب ماندگی صنعتی به بهای گرانتری تولید می شوند قدرت رقابت با محصولات مشابه خارجی را نداشته و دهقانان به ورشکستگی کشیده می شوند. بورژوازی تجاری وابسته نیز مهر تائید بر این سیاست خامنوسوز می زند. وقتی دهقانان در اثر رقابت با سرمایه های کلان از میدان بدر شدند انحصار مواد غذایی نظیر برنج، گندم، جو، حبوبات و... در دست انحصارهای امپریالیستی و شرکت های فراملیتی قرار می گیرند که خودشان به تعیین بهای ارزاق می پردازند. نان به عامل فشار، به ابزاری برای استعمار و گرسنگی دادن بدل می شود. نانی که تا دیروز باید شکم گرسنه را سیر می کرد حال نقش گرسنگی دادن را بعهده گرفته است.

فرانکو ترانور **Francois Traore** نماینده پنبه کاران آفریقا در کنفرانس کانکون در مکزیک در سال ۲۰۰۳ که مربوط به تجارت جهانی بود گفت: "شما دهقانان ما را می کشید" و منظورش از شما ممالک ثروتمند آمریکا و اروپا بودند. به مصداق چوب را که برداری گریه زده در میره نماینده آمریکا در مقام پاسخ بر آمد و به وی حمله کرد. آمریکائی ها مانند اروپائی ها مزارع پنبه خویش را تحت پوشش یارانه های دولتی قرار داده و دهقانان آفریقائی نظیر بورکینافاسو، مالی، بنین و سنگال هرگز نمی توانند با قیمت های آنها و با محصولات آنها رقابت کنند و در نتیجه به فلاکت و خانه خرابی دچار می شوند. با توجه باینکه پنبه با دلار خرید و فروش می شود تغییرات ارزی برای آنها که پولشان به یورو متصل است فاجعه آمیز خواهد بود.

ژاک دیفو **Jacques Diouf** دبیرکل سازمان جهانی تغذیه در مقابل این پرسش که "چه کسانی از این جریان سود می برند" گفت: "مثلا سوپرمارکتها و شرکت های تجاری که کالاها را گرانتر می فروشند. حتی سوداگران در بورس های زمانی، اینها قابل کنترل هم نیستند. و زارعین در ممالک ثروتمند که در تحت شرایط مناسب تولید می کنند و یارانه های دولتی دریافت می نمایند" (زود دوچه سایتونگ ۲۵/۸/۲۰۰۸). (تکیه از توفان).

اما کار این سوداگران بورس چیست؟ آنها کالا را از زارعین با بهای نازل و انحصاری با کنترل شرکت های توزیع می خردند و به خریداران به بهای گران می فروشند. نه گندم کار ارزانفروش در آمدی دارد و نه نانوائی "گرانفروش". واسطه ها که در بازارهای بورس نشسته اند و کنترل زمانی ورود کالا را به بازار در دست دارند سودهای کلان به قیمت مرگ و میر میلیونها انسان به کف می آورند. آنها کالا را تا زمانی انبار و احتکار می کنند که پرسود شود و در زمان تحویلش اخلاص می کنند که بهای آنها در بورس بالا رود و سرسام آور گردد. آنوقت می فروشند و سودهای کلان می برند و سرها را بر باد می دهند. لنین می گفت باید این جانپان را فوراً تیرباران کرد و سرمایه داری می گوید این عین احترام به حقوق افراد و نظام است که از استعدادها و سرمایه شخصی خویش دفاع می کنند. پاره ای حتی از این بورس بازان به دفاع برخاسته و می گویند: "منتقدین توجه ندارند که این افراد با سرمایه خود ریسک می کنند. کار آنها مانند قمار است و ممکن است سرمایه خود را از دست بدهند و آس و پاس شوند". آنها برای این جنایتکاران زمینه همدردی تولید می کنند. تو گوئی قمار بر سر جان مردم مجاز است.

سازمانهای توسعه سیاسی میزورنور **Misereor**، گرمان واچ **Germanwatch**، کارمشترک کشاورزی دهقانی (آ ب ل) **AbL** از اتحادیه اروپا درخواست کردند که سیاست کشاورزی صادراتی خویش را تغییر دهد. آنها در اسناد خود نوشتند: "سیاست کشاورزی اتحادیه اروپا موجب شده که در ممالک فقیر به کشاورزی بی توجهی شود. "رقابت با کالاهای صادراتی ارزانقیمت و یارانه ای از ممالک اتحادیه اروپا، امکانات فروش دهقانان کوچک را در بازارهای خودشان از آنها سلب می کند".

وزیر کشاورزی آلمان آقای زهوفر **Seehofer** در مقابله با وزیر مربوط به امور کمک برای توسعه که در انتقاد به این وضعیت به دادن یارانه به کشاورزان خودشان اشاره می کند مدعی است که این وضعیت ناشی از سیاست کشاورزی ما نیست ناشی از سیاست نادرست کمکه های توسعه در این ممالک است. خانم ویچورک سویل **Wieczorek-Zeul** باعصابانیت به نقش جهانی شدن سرمایه و اینکه دهقانان اروپائی با قیمت های نازل کالاهای کشاورزی خود موجب ورشکستگی اقتصاد کشاورزی در جهان غیر امپریالیستی شده اند اشاره می کند و بخشی از بار گناه این وضعیت را متقبل می شود. وی می گوید که یارانه های دولتی به کالاهای کشاورزی صادراتی در اروپا "رقابت نامنصفانه ای را به دهقانان خرد در ممالک در حال توسعه تحمیل کرده اند" (اشپینگل شماره ۱۸ مورخ ۲۸/۴/۲۰۰۸).

در همین نشریه به نقش لیبرالیزه کردن بازار و جهانی شدن سرمایه در این فاجعه بطور ضمنی اشاره می شود ولی به سرعت از کنار آن می گذرند. در حالیکه در... ادامه در صفحه ۵

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

طول عمر فقرا...

یک بازار عمومی جهانی که کنترل دولتها بر آن نیست سرمایه ای حداکثر سود را کسب می کند که بهتر توانسته باشد ارزانترین کالا را به بازار بریزد و با ورشکسته کردن رقبا زمینه سود سرشار خویش را در سالهای بعد فراهم آورد. در سالهای بعد کنسرنها با قیمتتهای انحصاری به بازار می آیند و مردم جهان را گرسنگی می دهند و آنها را به گروگان می گیرند. این خصلت واقعی جهانی شدن سرمایه، لیبرالیزه شدن بازار به نفع سرمایه های بزرگ و غارتگر و ممالک بزرگ و قدرتمند امپریالیستی است.

آقای زهوفر نظرش این است که ما همین سیاست را ادامه می دهیم. سیاست پیشنهادی ایشان همان سیاست غارت جهان و گرسنگی دادن به مردم جهان است. وی برای تسکین افکار عمومی اشاره می کند که بهر صورت این یارانه ها در سال ۲۰۱۳ قطع می شوند. لیکن این ادعای آقای زهوفر درست نیست. نشریه اشپیکل می نویسد: "البته اتحادیه اروپا در مذاکرات با سازمان تجارت جهانی پیرامون قواعد نوین در تجارت جهانی پیشنهادهایی داده است که کالاهای کشاورزی صادراتی یارانه ای را از بین ببرد، لیکن مشروط بر اینکه آمریکائیا هم به عمل مشابه دست زنند. البته نتایجش معلوم نیست". ما می دانیم که این موش و گربه بازی اکنون ساهاست بین اروپا و آمریکا برای فریب ممالک در حال توسعه وجود دارد و در تمام کنفرانسهها نیز به آن استناد شده است. اروپا و آمریکا در این رقابت که به قیمت گرسنگی دادن به میلیاردها بشر تمام می شود در پی کسب برتریست، انحصار مواد غذایی و رقابت بین خود هستند. آنها هرگز دلشان برای مردم جهان نسوخته است و این بازی را تا آنجا ادامه می دهند تا کار تقسیم سهام و غنایم به پایان برسد و معلوم شود کدام امپریالیست مجاز است کدام کالا را به کجا صادر نمایند.

در مقابل این استدلالات روشن و منطقی تبلیغات چی های کنسرنها، پا برهنه از راه می رسند و می گویند: "سیاست کشاورزی اروپا موجب گرسنگی در جهان نیست. ممالک فاقد تغذیه کافی تقریباً همه رژیمهای خودکامه دارند که فاقد سامان حقوقی اند و بی اندازه فاسدند." اینها، علل گرسنگی، نیاز و فلاکت در جهان هستند و نه سیاست اقتصادی اروپا. لیکن واقعیات عکس این دروغها را که گوش ما به آنها عادت کرده است بیان می کند. تازه همین رژیمهای خودکامه همدستان همین ممالک امپریالیستی هستند. آقایان یادشان رفته است که در مصر، کامرون، سنگال، فیلیپین و... طغیان گرسنگی صورت گرفت. اتفاقاً در همان ممالکی که بهترین متحدین امپریالیستها هستند.

پس روشن است که اراجیف ممالک غنی در مورد حقوق بشر تا به چه حد بی پایه است. آنها با بندهای اقتصادی میلیونها دهقان آفریقائی، آسیائی و آمریکائی لاتینی را به مرگ محکوم کرده اند و برای شما از قطننامه های ترش و شیرین و بی و

خاصیت سخن می رانند. امروز نتایج این سیاستهای ضد بشری سرمایه داری در مقابل ماست که بهیچوجه نمی شود آنها را کتمان کرد. **گرسنگی محصول سیاست غارتگرانه امپریالیستها در جهان است.**

در کنار این ابزار فشار نامبرده، با پیشرفت علوم و پرورش و تولید دانه های دستکاری شده ژنتیکی در کشاورزی، انحصارات در موقعیتی قرار گرفته اند که می توانند تولید را افزایش و یا کاهش دهند، بذرها را یک بار مصرف تولید کنند که دهقانان مجبور شوند که در سال بعد مجدداً از همان منابع بذرها را خریداری کنند. با کمک علوم می توانند ترتیب کار را طوری دهند که این بذرها فقط در مقابل پاره ای از آفات مصونیت داشته باشند. یعنی انحصارات خودشان می برند و می دوزند و دهان و شکم مردم را در دست گرفته اند.

ابزار اعمال سیاستهای استعماری

سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول از آن گونه سازمانهایی بودند که در عرصه جهانی سیاست خویش را بر این گذاشته بودند که ممالک

جهان را وارد این تشکیلات کرده و وعده می دادند که مشکل گرسنگی را در جهان حل کنند. صدها بار است که در کنفرانسههای این مجامع برنامه های زیبایی مبارزه با گرسنگی تدوین شده که بجائی نرسیده است زیرا این سازمانها برای از بین بردن گرسنگی پدید نیامده اند، پدید آمده اند که دنیا را کنترل و غارت کنند. آنها پیشنهاد می دادند که ممالک باید از کشت و زرع محلی دست بردارند و تنها برای بازار جهانی تولید کنند. مثلاً اگر در بازار جهانی "کیوی" فروش دارد باید زمینها را برای تولید "کیوی" و یا "مارچوبه" و نظایر آنها به زیر کشت برد. آنها می خواستند انحصار مواد غذایی در دست شرکتهای معینی باقی بماند و دهقانان ممالک در حال توسعه از تولید "غیر اقتصادی" که گرانتر تمام می شود دست بردارند و واردات همان جنس را به بهای ارزانتر به کشورشان بپذیرند ولی در عوض خودشان به عنوان کارگر ساده ارزان مزد به شهرها آمده و در کارخانه سرمایه گذاران خارجی که در این ممالک تاسیس کرده اند کار کنند. این کارخانجات و به پاس همکاری با سازمان تجارت جهانی توانسته اند به تولید ارزاقیمت محصولی در این ممالک بپردازند که در کشور خودشان برای تولید مشابه باید چند برابر آن را پرداخت کنند. با این ترتیب با یاری این دو سازمان جهانی و بانک جهانی که در زمینه های مورد علاقه سرمایه داران اعتبار بانکی می دهد، نه تنها کشاورزی این ممالک در اختیار امپریالیستها و سرمایه داری انحصاری قرار می گیرد بلکه صنایع غیر کشاورزی نیز وابسته به سرمایه های کلان خارجی است که با مزد ارزاقیمت کارگران بومی سودهای سرشار نصیب سرمایه داران می کند. آنها همین کار را به مالکین استعمارگر سفید پوست زیمبابوه پیشنهاد دادند و مردم زیمبابوه را به

گرسنگی کشاندند. اگر اقدامات به موقع روبرت موگابه به این افسار گسیختگی کنسرنها مهار نمی زد معلوم نبود وضع مردم زیمبابوه چگونه بود.

ممالک شمال آفریقا حقوق دریائی خویش را برای صید ماهی از آنجا که فاقد کارخانه های صنعتی و پیشرفته تولید کنسرو بودند با توصیه این مراجع جهانی به ممالک پیشرفته که دارای صنایع پیشرفته صید ماهی بودند فروختند و حال خودشان باید از کنسرو پرتقالی و یا دانمارکی تغذیه کنند. این توصیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کنگو هم فاجعه بیبار آورد بطوریکه مجبور شدند از ادامه قطع درختان جنگلهای کنگو که برای حفظ محیط زیست ارزش حیاتی دارند خود داری کنند و از خودشان در این مورد انتقاد نمایند.

تجربه زنده

نشریه اشپیکل در شماره ۱۷ مورخ ۲۰۰۸/۰۴/۲۱ در تائید سیاست دستکاری کردن در بذرها از طریق دانش ژنتیک ادعا می کند که از این طریق می توان به گرسنگی پایان داد. حال آنکه باید دید دانش در خدمت کدام طبقه اجتماعی قرار می گیرد. برای کنسرنها هدف از تحقیقات رفع گرسنگی نیست، کسب سود حداکثر است. آنها پژوهش می کنند تا ببینند از کدام طریق بهتر می توانند تسلط خود را بر بازار و قیمتتها تحمیل کنند. کنسرن بیوتکنیک مونزاتو **Bio-technik Monsato** در آمریکای جنوبی فعال است. ظاهراً بنا بر اشپیکل این شرکت با موفقیت گیاهای سویا را در آنجا به عمل آورده که در مقابل سم "دیلی فسات" مصونیت یافته اند. بر اساس ادعای این شرکت کافیس دهقانان سویا بکارند و از سم "دیلی فسات" استفاده نمایند که همه آفات را می کشد و به گیاه سویا صدمه نمی زند. همین ادعا را کنسرن مزبور در مورد دانه های پنبه دارد. و از موفقیتهای خویش در هندوستان گزارش می دهد. ظاهراً با استفاده از سموم دفع آفات این شرکت جهانی بر اساس اطلاعاتی که "آقای تری رانی **Terri Raney** از سازمان جهانی تغذیه **FAO** می دهد، دهقانان هندی توانسته اند یک سوم به محصولات خویش اضافه کنند. آنها بطور متوسط ۴۱ درصد کمتر برای مواد دفع آفات می پردازند. با وجود افزایش بهای بذر سود آنها ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است" (اشپیکل ۲۰۰۸/۰۴/۲۱). وقتی کسی دروغ بر صفحه کاغذ بنویسد کاغذ صبور آنرا می پذیرد. وقتی کنسرنهای جهانی خبرنگاران و نشریاتی را که افکار عمومی می سازند بخزند، روشن است که مردم را به شستشوی مغزی دچار کرده و از درک ریشه های گرسنگی در جهان منحرف می کنند. زیرا دانستن توانستن است و کسی که نمی داند نمی تواند این نظام را تغییر دهد. در عرصه آگاهی بخشیدن این اندیشمندان در پی تحمیل مردمند. برای اینکه با واقعیتهای آشنا شوید خوب است با ما سفری به هندوستان بکنید به همان جاییکه سود دهقانانش ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است. به همانجاییکه ظاهراً کنسرن دفع آفات... ادامه در صفحه ۶

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

طول عمر فقرا...

توانسته اند بهترین ترانامه را ارائه دهد. نگاههای کفن و دفن کارشان سکه است زیرا فقرا خود را دار می زنند و یا می کشند. نشریه زوددویچه سایتونگ در ۵/۴ نوامبر ۲۰۰۶ در باره هندوستان نوشت: "بیش از ۱۰۵۴ دهقان از اواسط سال قبل در این منطقه خود را کشته اند. خود را بدار زده اند، خود را غرق کرده اند خود را مسموم کرده اند تا از دست بدهکارها و بی چاره گیها راحت شوند. ۱۱۱ در ماه اوت، ۱۲۴ در سپتامبر، ۱۱۲ در اکتبر. در هر شش ساعت یک خودکشی، و این امر از ماهها ادامه دارد. خودکشی دستجمعی بعنوان اعتراض". ولی کنسرنها سودهای سرشار خویش را می برند و بقول نویسنده برای شهرنشینان بمبئی که در سالنهای نمایش مد نشسته اند فرقی نمی کند که در زیر پای آنها چه می گذرد. دنیای طبقاتی دنیای بیرحمی است.

وقتی کنسرنها به هندوستان آمدند به دهقانان وعده دادند که اگر دانه های دستکاری شده ژنتیکی را برای کاشت پنبه بعنوان بذر استفاده کنند محصول آنها چند برابر می شود. دولت و مراجع فاسد همگی به عنوان مشاوران این شرکتها بر ضد دهقانان هندی عمل می کردند. وقتی پنبه ها به عمل آمد و مزارع از این دانه سفید رنگ الماس به خود گرفت معلوم شد که برای حفظ این **بذرهای یکپار مصرف** که هر بار دهقان هندی باید آنرا از نو بخرد باید از کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات استفاده کرد که آنها را نیز کنسرن مربوطه تحویل می داد و هر سال بهای آنرا افزایش می داد. چند سالی گذشت که دهقان هندی کاملا به کنسرنهای آمریکایی وابسته شد. اگر کنسرنها بذرهای یک بار مصرف را نمی فروختند دهقان هندی قادر نبود به تولید پنبه مبادرت ورزد. اگر بهای بذر را سرسام آور افزایش می دادند، دهقان هندی ناچار بود از این شرکتها برای خرید بذر وام بگیرد و به شرکتها و بانکها قبل از عمل آوردن محصول وابسته شود. دهقانان در عمل تنها کار می کردند تا وامهای خویش را پرداخت کنند. برده داری مدرن سرمایه داری دموکراتیک میلیونها انسان را به بند کشید و آنها را بدون استفاده از شلاق وابسته به کنسرنها کرد. هر سال باید از سموم جدید استفاده می شد زیرا سموم کهنه کارائی لازم را نداشت ولی این سموم جدید برای دفع آفات گرانتر از سال قبل بود. این روند شیره جان مردم را مکیدن و آنها را به روز سیاه نشانیدن ادامه داشت و ادامه دارد. در حالیکه کنسرنهای مواد غذایی و کشاورزی در هندوستان و سایر نقاط جهان خفاشگونه از این سیاست راهبردی ایجاد وابستگی استفاده می کردند، در داخل آمریکا ۲۵ هزار زارعین پنبه ۴ میلیارد دلار یارانه از دولت آمریکا دریافت می کنند. باین ترتیب بهای تمام شده برای زارعین آمریکایی بسیار پائین است و می توانند با پنبه هندوستان و سایر نقاط جهان رقابت کنند. در بازار جهانی بهای پنبه سقوط می کند و دهقانان

ممالک در حال توسعه و یا عقب مانده و یا عقب نگاهداشته شده و یا زیر سلطه ورشکسته می شوند و زندگی آنها زندگی توام با فقر است و با فقر ازدواج کرده اند تا بمریند. در اینترنت نام هزاران هزار انسانی که از این طریق به قتل رسیده اند منتشر شده است ولی در کدام کشور زیر سلطه امکان مراجعه به اینترنت وجود دارد و تازه اگر ممکن باشد چه کسی می توانند در میان این حجم عظیم اطلاعات صورت اسامی کشته شدگان این کنسرنها را پیدا کند و...

کنسرنهای مواد غذایی با این روش انحصار مواد غذایی جهان را در دست می گیرند. علم بیولوژیک و ژنتیک در خدمت آدمکشی و استعمار و استثمار بیشتر انسانها بکار گرفته می شود و علم در خدمت ارتجاع قرار می گیرد و بجای آنکه به رفاه مردم کمک کند، گور مردم را می کند. این همه از نتایج نظام بیرحم و ضد انسانی سرمایه داری است.

نقدی بر "پرزپولیس"...

نیست. مرجانه تنها ملاقاتی قبل از اعدام وی است. وی به مرجانه می گوید که مطمئن باشد که سرانجام پرولتاریا پیروز می شود و با امید به آینده جان می دهد. وی دیگر نمی تواند شاهد روشن خیانت رویزونیستها به اتحاد شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی باشد و فرو پاشی محتوم آنرا با چشم خویش ببیند. یادگار این دیدار قوی دومی است که انوش به مرجانه می دهد. قوی که این بار آنرا در زندان رژیم جمهوری اسلامی ساخته است و مظهر امید به آینده است. قوی سوم را مردم ایران در آبهای آزادی و شکوفان فردای ایران را خواهند ساخت.

مرجانه از ناآگاهی خویش زجر می کشد و بعد از انقلاب به مطالعه روی می آورد امری که قبل از انقلاب بعلت سانسور شدید و جلوگیری از روشن شدن افکار مردم توسط کتاب مقدور نبود. بعد از انقلاب دریایی از معلومات و اطلاعات از زمین و هوا می جوشید و مردم نیز با حرص و ولع آنها را مطالعه می کردند. جنبش عمومی مطالعه یک دست آورد بزرگ انقلاب بود. مرجانه نیز بر این موج سوار شد و گام به گام به ایده انسانی مارکسیسم لنینیسم نزدیک شد. مگر نه اینکه انوش(انوشیروان ابراهیمی) دانی مهاجر وی به شوروی بعد از پیروزی ضد انقلاب در آذربایجان در سال ۱۳۲۵، مارکسیست لنینیستی بود که در زندان شاه بسر می برد. برای وی مهم بود بدانند که مارکسیسم لنینیسم چیست که انسانها حاضرند برای آموزش وی، برای دست یابی به آن رنج تبعید و زندان و شکنجه و اعدام را بر خود بخرند. مرجانه برای ادامه تحصیل به خارج می آید ولی در محیطی قرار می گیرد که برای وی تنها شکست و سرخوردگی بدنبال میآورد. وی یک سرو گردن از لحاظ درک و فهم اجتماعی از همسن و سالهای اروپایی خویش که محصولات ضد انقلاب حاکمند بلندتر است. وی فرزند انقلاب است و انقلاب در تمام تار و پود وجود وی تأثیرات عمیقش را گذارده است. از انقلاب ایران نسلی برخاسته که آینده ایران را رقم می زند. انقلاب شوکومند بهمین یک قیام خشک و خالی، یک عمل مسلحانه چهار... ادامه در صفحه ۷

تجاوزگران استعمارگر باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

نقدی بر "پرزپولیس"...

تا و نصفی روشنفکر مسلح یک کودتا نبوده است، جامعه ایران را برهم زده و زیر و رو کرده است. انقلاب شکوهمند بهمن فاجعه برای ضد انقلاب مغلوب و مرحله ای بزرگ از تحول رو به پیش جامعه ایران است که از انقلاب مشروطیت آغاز شده و هنوز به پایان نرسیده است. مرجانه محصول جامعه ای است که هنوز می جوشد و می خروشد. با نژادپرستی اروپائی که نژادپرستی خفته و محصول سالها تبلیغات طبقه حاکمه است آشنا می شود. "تمدن" برای وی



مفهوم دیگری بدست می دهد. وقتی در درگیری با اتریشی ها فریاد می زند خفه شین من افتخار می کنم که ایرانی هستم انسان بیاد موجودات حقیری در اروپا می افتد که زیر نقاب چپ پنهان شده و بر ضد ایرانی بودن، هویت ملی و میهن پرستی تبلیغات می کنند. "برای نخستین بار بعد از یکسال مغرور بودم. من منظور مادر بزرگم را فهمیدم که می گفت: من باید اول بدانم کی هستم تا بعدا مسئله جذب و ادغام من مطرح باشد."

مرجانه اروپا را با کوله باری از تجربه تلخ ترک می کند و به ایران بر می گردد تا بار دیگر با کیفیتی بهتر راهی اروپا و این بار فرانسه شود. تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق بنام جنگ اول خلیج آغاز شده است. در ایران عده ای از اینکه جرج بوش پدر به صدام حسین گوشمالی می دهد احساس مسرت می کنند و احساسات انتقامجویانه خویش را تسلی می دهند. ولی مرجانه که مسایل را عمیقانه تر می بیند می گوید: "من شخصا از صدام نفرت دارم و به کویت هم علاقه ای ندارم. اما بیش از همه تحقیرم شامل حال کسانی می شود که این چنین طعنه آمیزند و خود را "ناجی" جا می زنند حال آنکه مسئله شان نفت است." پدر مرجانه ابراهیم ساتراپی در اشاره به عراق و کویت و افغانستان می گوید: "بدتر از همه این است که دخالت بنام حقوق بشر صورت می پذیرد. حقوق بشر؟ کدام بشر؟"

این سخنان که در دهه ۹۰ قرن گذشته بیان شده است هنوز نیز در آستانه تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران فعلیت دارد. هیچ ایرانی میهن پرستی نمی تواند از دفاع از میهنش در مقابل تجاوز امپریالیستها که بنام "ناجی" برای غارت منابع طبیعی کشورمان می آیند چشم ببوشد و در پارکابی امپریالیستها و صهیونیستها برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی وارد ایران شود. نظریه خانواده مرجانه ساتراپی بیان احساسات عمومی مردم ایران است. و آن خود فروختگان انقلابی نمای تروتسکیست در اروپا و دارو دسته های پیرو نظریه ارتجاعی منصور حکمت که می خواهند در صورت تجاوز امپریالیستها نقش ستون پنجم را ایفاء کنند به قول ابی ساتراپی به همان سرنوشت مجاهدین خلق که از عراق برای فتح تهران آمده بودند دچار می

شوند. مردم ایران هرگز نتوانستند مجاهدین را برای همکاریشان با عراق ببخشند. همکاری آنها با امپریالیستهای آمریکائی در حقیقت عین جاسوسی و خود فروختگی است. در اثر خانم ساتراپی بغیر از نقاط ضعف جزئی که وجود دارد و بطور طبیعی بخشی از هر اثر جالب و ارزنده و خواندنی می باشد نکاتی نیز بیان شده که در انطباق با واقعیات جامعه ایران نیست.

خانم ساتراپی به محیط بورژوائی فرانسه قدم گذارده است، ارتباط وی با طبقه زحمتکش جامعه قطع است، مادر بزرگ وی در کنارش نیست و از پندهای سیاسی خانواده و دوستانشان نمی تواند بحث کافی بهره مند شود. محیطی که وی در آن زندگی می کند بشدت آلوده و بورژوائی است. قدرت بسیار می خواهد تا در مقابل وسوسه های طبقات ارتجاعی مقاومت کرد و تسلیم ایدئولوژی ارتجاعی آنها نشد. وی برای مصاف در عرصه مبارزه ایدئولوژیک ساخته نشده است. سینه وی در قبال نیزه تیز ایدئولوژی منحط بورژوائی عریان است. بورژواها خواهان آنند که از وی قهرمان بی ضرری بسازند و به وی تلقین کنند که دوران وی بسر رسیده است خوب است که از زندگی خویش لذت ببرد و به کار دیگران کار نداشته باشد. در حالیکه قدرت ترقی مرجانه در توجه وی به مردم بود، به انقلاب بود، به توده ها و تجلیل از آنها بود. حال باید این برای مرجانه کند شود و به موجود بی خطری برای جامعه بورژوائی فرانسه و بطور کلی برای سرمایه داری بدل گردد. این مقاومت سختر از مقاومت در مقابل استبداد رژیم شاه و شیخ تواما است. خطر سقوط اگر با آگاهی طبقاتی و فعالیت حزبی و متشکل توام نشود ناگزیر است.

بی جهت نیست که شما در جانی از کتاب مرجانه وقتی وی از انقلابیون مشهور سخن می راند با نام چه گوارا و تروتسکی؟! روبرو می شوید. حال آنکه تروتسکی روشنفکری خرده بورژوا، مذبذب، خودخواه و ضد بلشویک بود و سرانجام نیز به انقلاب سوسیالیستی خیانت کرد. تروتسکیسم خود یک جریان ضد انقلابی در سراسر جهان است. تروتسکی انقلابی نبود ضد انقلابی بود. این آلودگی در اثر خانم ساتراپی محصول توصیه مادر بزرگ، خانواده و دای وی در ایران نیست. در ایران تروتسکی هرگز پا نگرفت و انقلابیون ایران تروتسکی را بعنوان ضد انقلابی می شناختند و می شناسند. پس آنها نمی توانستند این آلودگی را در تفکر مرجانه که هنوز در سنین کودکی بود و تقلید از انقلابیون می کرد وارد کرده باشند. سجده به چه گوارا قابل

فهم است و با حقیقت بیشتر خوانائی دارد. زیرا انقلاب کوبا در ۴۹ سال پیش در ایران و جهان نقش پراهمیتی بازی کرد. ولی تروتسکی محصول دستبرد تروتسکیستها فرانسوی، محصول دسیسه بورژوائی فرانسه است که در آثار ایشان آنهم در فرانسه افزوده شده است و با تاریخ واقعی جنبش کمونیستی ایران قرابت ندارد. کسی که از تاثیر انقلابیون بر جوانان و کودکان ایرانی سخن می راند نمی تواند نام تروتسکی خائن را شنیده باشد. در ایران چه گوارا، مانو، فیدل کاسترو، لنین، استالین، هوشی مین، احمد سوکارنو، عبدالناصر، بن بلا، پاتریس لومومبا و نظایر آنها معروف بودند. تروتسکی لکه متعفن ناجوری است که ایدئولوژیهای فرانسوی در اثر بی توجهی به این کتاب افزوده اند. این قسمت با تاریخ واقعی ایران قرابتی ندارد.

نکته دیگر که خانم مرجانه ساتراپی با الهام از مادر بزرگش به آن استناد می کند این مفهوم است که "ما نباید فراموش کنیم ولی باید بتوانیم ببخشیم".

حزب ما با این نظریه نادرست موافق نیست. اینکه مادر بزرگ خانم مرجانه ساتراپی حقیقتا چنین مفهومی را بیان داشته است برای ما با ناباوری توام است. چون چنین عبارتی از یک زن سیاسی و با تجربه بعید بنظر می رسد. بیشتر بنظر می آید که این جمله نیز از سلسله همان تبلیغاتی است که تفکر جامعه بورژوائی فرانسه بعدا در داخل کتاب وارد کرده است.

این عبارت عبارت کاملا طبقاتی است. طبقات ارتجاعی و جنایتکار پس از اینکه به قدرت می رسند و سر خویش را از "شر" مخالفین راحت می کنند بیاد آن می افتند که جنایات خویش را با افکار "انساندوستانه" و گمراه کننده بیوشانند.

نخستین بار این کار را پادشاهی اسپانیا کرد. این پادشاهی یک قدرت غاصب است که مردم اسپانیا در یک انتخابات دموکراتیک سلطنت اسپانیا را طرد کرده و اعلام جمهوری نمودند. ارتجاع جهانی بیاری فاشیستهای ایتالیائی، نازیهای آلمانی و ژنرال فرانکوی فالانژیست همراه با سربازان مراکشی بیاری همه امپریالیستها جنبش دموکراتیک و انقلابی جمهوریخواهان را در اسپانیا



به خاک و خون کشیدند و ده ها هزار نفر از آنها را قتل عام کردند و بیاری امپریالیسم آمریکا پس از سرکوب بیرحمانه کمونیستها و خیانت رویزیونیستها پادشاه کنونی اسپانیا را از رحم فرانکو بدر آورده بر تخت سلطنت مجدد اسپانیا نشانند. تنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که با هنگهای بین المللی انترناسیونال بیاری مبارزان اسپانیائی آمد و علیرغم اخلاقی که امپریالیستها در رساندن... ادامه در صفحه ۸

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

نقدی بر "پرزپولیس"...

اسلحه به جمهوری خواهان می کردند به آنها یاری رسانید. پس از جنگ یک جهانی دوم، امپریالیستها ژنرال فرانکوئی فالانژیست و همدست هیتلر و موسولینی را علیرغم توافق با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که باید همدستان

نازها را از کار بر کنار نموده مجازات نمود، برای سرکوب نهضت دموکراتیک اسپانیا بر سر کار نگاه داشتند تا تاریخ را مطابق میل خود بنویسند. امروز در اثر فشار افکار عمومی در جهان و مبارزه مردم اسپانیا دیگر امکان ندارد گورهای چند هزار نفری دسته جمعی را در اسپانیا کتمان کرد. هنوز فرزندان این نسل قهرمان زنده است و برای حفظ سنت جمهوری خواهان مبارزه می کند. امپریالیستها نمی توانستند به صورت مسخره از

گورهای دسته جمعی و موهومی شوروی در زمان استالین صحبت کنند، ولی برگورهای واقعی دسته جمعی اسپانیا چشم ببندد. این بود که "تئوری نباید فراموش کرد ولی باید بخشید" را آفریدند و همین تئوری پوچ و مسخره را مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران نیز به عاریه گرفت و از "کمسیون حقیقت یاب" و بخشودگی و نظایر آن داد سخن داد. تو گویی حقیقتی وجود ندارد و یا حقایقی که منتشر شده است کذب محض است و باید حقایقی منطبق بر رضای خاطر حاکمین گذشته سر همبندی کرد. تو گویی تازه محققین باید در پی کسب حقایق برآیند. تو گویی انقلاب شکوهمند بهمین که وقوف بر این حقایق یکی از ستونهای

پیشرفت آن بود، نه انقلاب بلکه فاجعه بوده است و بر اساس توهمات و کذبها، بر اساس نادانستنیها و غیر حقایق شکل گرفته است. تفو بر تو چرخ گردان تفو. پادشاهی اسپانیا محکم در

قدرت سیاسی نشسته است و صدایش از جای گرم بیرون می آید، قدرت سیاسی اش از لوله توپ و تفنگ در آمده است. وی برای متزلزل کردن جنبه مخالفینش این تئوری بی مایه را که باید جنبه کرخ کننده داشته باشد پخش می کند. وی به مخالفین می

گوید که باید با تفکر "عفو" و "فقدان خشونت" بار آمد و باید علی وار! پذیرفت که "در عفو لذتی است که در انتقام نیست". ولی همین "ملائک" بیرحمانه تا نفس داشتند و ضرورتش را احساس می کردند همه مخالفین خویش و بویژه کمونیستها را از دم تیغ گذراندند. آنها به پیر و جوان رحم



نکردند و مفهوم مبارزه طبقاتی را به خوشخیلان آموزش دادند. حال که قدرت را به پاس بیرحمی و شقاوت خویش گرفته اند بر ساده دلی، انسانیت، خوش قلبی کمونیستها تکیه می کنند و از آنها می خواهند که برای خالی نبودن عریضه، فراموش نکنند و خاطره های خویش را با خود به گور برند ولی بالا غیرتاً دست از کسب قدرت سیاسی بردارند که در آن صورت آنها مجدداً از کمونیستها کشتار خواهند کرد و گورستانهای بسیاری را آباد می نمایند. برای کسانی که در قدرت نشسته اند خواندن این اوراد لالائی برای دشمن طبقاتی است. بورژواها و طبقات ارتجاعی هر وقت از قدرت برکنار شده اند هرگز نبخشیده اند و آنقدر خیانت و



توطئه کرده اند تا بار دیگر قدرت را به چنگ آورند. به شوروی نگاه کنید، به کوبا نگاه کنید، به اروپای شرقی و چین و حتی ونزوئلا نگاه کنید تا حقایق برای شما روشن شود. این است که بیان چنین عباراتی تنها برای مبارزه در عرصه

ایدئولوژیک و عقیم کردن طرف مقابل ساخته و پرداخته می شود. آنها می خواهند که کسی فراموش نکند تا بمیرد و حقایق بطور طبیعی فراموش شود. پس سخن بر سر فراموشی است و نه عدم فراموشی. پند و اندرز به عدم فراموشی عین فراخواندن به فراموشی است. عین فراخوانی باین است که باید کینه به دشمن را فراموش کنی و از وی یک دوست تحویل نسل بعدی دهی. ولی بروشنی گفته نمی شود که چه چیز را نباید فراموش کنی؟ آنچه باید فراموش شود چیست؟ پرسش این است که آیا نباید بر سر اینکه چه چیز باید فراموش شود و یا نشود از قبل توافق کرد؟ بر سر این مضمون طرفهای درگیر نظر واحد نداشته و ندارند. زیرا تاریخ تاریخ مبارزه طبقات است. زیرا تضادهای استثمارگران با استثمارشوندگان تضادهای آشتی ناپذیرند. ما تکرار می کنیم تضادهای آشتی ناپذیرند.

رژیم سرنگون شده ایران، کودتای خائانه ۲۸ مرداد را قیام مردم ایران می داند. انقلاب شکوهمند بهمین را فاجعه می داند، نوکری امپریالیسم آمریکا را فضیلت به حساب می آورد و از تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران دفاع می کند. حال کدامیک از این نکات را باید فراموش کرد و یا فراموش نکرد و

زیر سبیلی در کرد؟ مگر تاریخ را می شود فراموش کرد؟ مگر می شود کمونیستها تاریخ خود را ننویسند و نگارش آنرا به عده مرتجعین و عفریته ها بگذارند که هرگز در زندگیشان فراموش نمی کنند و در کمین کشتار بعدی نشسته اند. پس چگونه باید از تاریخ آموخت؟ اگر فراموش نکردن نتایج عملی نداشته باشد به چه درد می خورد، باد هواست.

اسرائیلیها و آمریکانیها و سایر مرتجعین هنوز که هنوز است بدنبال افراد، شخصیتها، گروه ها و سازمانها و ممالکی هستند که روز روزگاری به آنها ضربه زده اند و آنها می خواهند از این عده انتقام بگیرند. آنها هنوز انقلاب کوبا را نپذیرفته اند

و مرتباً برضد آن خلاف همه موازین جهانی اخلاص می کنند؟ چگونه می شود در این عرصه دعای فراموشی خواند؟ حزب ما هرگز چیزی را فراموش نمی کند، پس چگونه باید از تاریخ آموخت؟ تاریخ را نباید فراموش کرد. حقیقت تاریخی را باید نوشت و جنایتکاران را افشاء کرد. هرگز نباید قبل از کسب

قدرت سیاسی در اراده انقلابی و مصمم انقلابیون خلل وارد ساخت. جنگ طبقاتی که در گرفته است بسیار بیرحمانه است. در ویتنام دو میلیون، در الجزایر یک میلیون و در عراق ۶۰۰ هزار کشته بجای گذارده است. ما از... ادامه در صفحه ۹

زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند

نقدی بر "پرزپولیس"...

فلسطین و سایر ممالک جهان سخن نمی رانیم. بر این همه جنایات نمی شود چشم بست. بشریت حق ندارد جنایات نازیها و امپریالیستها را فراموش کند. مردم جهان حق ندارند ظلمی را که به ملت فلسطین توسط نازیهای اسرائیلی می شود فراموش کنند.

طبیعتا پس از کسب قدرت سیاسی وضع فرق خواهد کرد. تاریخ بهمان صورتی که وقوع یافته نگاشته می شود تا کسی تاریخ را فراموش نکند. تا معلوم شود چه چیز را نباید فراموش کرد. تا معلوم شود مسئولیت این جنایتها با چه کسی بوده است. باید مسئولیتهای تاریخی را نیز روش کرد تا از آن تجربه گرفت و نه آنکه با فراموشی آنرا به بایگانی تاریخ سپرد. حزب ما با پیشنهاد یک طرفه "فراموشی" موافق نیست. پیشنهاد باید منصفانه باشد. آنها که جنایتکارند و به ماهیت رفتار حیوانی خویش پی برده اند خوب است از قدرت سیاسی دست بکشند و آنرا به طرف مقابل تحویل دهند آنوقت است که می شود در مورد عفو صحبت کرد. در غیر این صورت این جملات عبارات پوچ و میان تهی است. تنها در این شرایط هست که شفافیت حکومت می کند. حقایق روشن شده چهره دشمنان آشکار است و مردم آنها را می شناسند و احتمال ضررشان به حداقل رسیده است تنها در چنین شرایط باید در این مورد بحث کرد. اگر امر بخشی هم در کار باشد این بخش باید از موضع قدرت باشد و نه اینکه چک بی محل بوده و از موضع ضعف صورت گیرد و ما بقدرت نرسیده همه چیز را بخشیده و پیش کش کنیم. پس چرا مبارزه می کنیم؟

حزب ما سوگند یاد می کند که اگر قدرت سیاسی را به کف گرفت از همه مرتجعین بخواهد که "فراموش کنند، بر ضد ما دسیسه نکنند، اراده توده های زحمتکش را برسمیت بشناسند، در مقابل پیشروی محتوم تاریخ مقاومت نکنند، تسلیم شوند" در غیر این صورت با مشت گره کرده پرولتاریا روبرو می شوند که صدای آنها را خفه خواهد کرد.

بحث که به این جا برسد خواهیم دید که ارتجاع این حرفهای بی بو خاصیت را برای فریب توده های مردم می زند. عفو در شرایط اسپانیا یعنی ادامه سلطنت بوربونها، عفو در فلسطین یعنی ادامه اشغال فلسطین، عفو در عراق یعنی ادامه اشغال عراق، عفو در مورد پهلوی ها یعنی تأیید جنایت آنها و عدم رسیدگی به غارت آنها و تشویق حکومت مجدد آنها.

این است که حزب ما هرگز با این جملات ناپخته که فرجامش بنفع ارتجاع و امپریالیسم است موافق نیست. این جملات با تمام مضمون مبارزه جویانه و پر امید کتاب در تناقض است. این عبارت محصول خستگی از مبارزه، توجیه بازگشت آبرومندان از جبهه نبرد طبقاتی است. ولی ارتجاع فرار از جبهه را بر کسی نمی بخشد. آنها تنها منتظر فرصت مناسب می نشینند تا دور بعدی تصفیه ها را آغاز کنند. - علیرغم این نکات

ضعف اثر جالب خانم مرجانه ساتراپی بویژه در شرایط تحریکات صهیونیستها و امپریالیستها علیه ایران بسیار خواندنی، آموزنده و موجب مسرت هر ایرانی میهن پرست است.

بر سردوراهی...

طبقاتی و طبیعتا مبارزه ایدئولوژیک وجود دارد همواره خواهد بود و باید بدان دامن زد. این امر یک عرصه مهم پیکار طبقاتی است. زیرا در این عرصه است که کمونیستها می فهمند که چه می خواهند، به کدام سمت می روند و دسیسه های دشمنان طبقاتی کدام است و با چه دامهای آنها و چگونه باید مبارزه کنند. در اینجا است که کمونیستها باید قاطعانه برخورد کنند. در اینجا است که کمونیستها باید نشان دهند که از سرشت ویژه اند و از مصالح خاص برش یافته اند و نمی توانند با ریاکاری، با کاسبکاری، با روحیه لیبرالی به مسایل برخورد کنند، زیرا که آنها در قبال جان مردم و سرنوشت طبقه کارگر احساس مسئولیت می کنند و نمی توانند نسبت به آن بی تفاوت بمانند. کمونیستهای هستند که علیرغم دانایی به این مسایل هنوز در برخورد های خویش کمونیستی رفتار نمی کنند. همیشه جانب "احتیاط" را رعایت می کنند، همیشه طوری نظر می دهند و یا عمل می کنند که "عاطفه" های سایر رفقا جریحه دار نشود و یا پیوندهای "دوستی" بر بالای مصالح مبارزه طبقاتی قرار گیرد. آنها از مبارزه ترس دارند و نمی فهمند که اعمال سیاست "مرگ یکبار و شیون یکبار" درمانبخش بوده و پس از آن است که می شود براحتی زندگی پاکیزه ای را از سرگذراند و مارکسیسم لنینیسم را پیاده کرد.

همین مسئله تجاوز استعمارگران را به عراق در نظر بگیرد. حزب توده ایران و حزب توده عراق که هر دو رویزیونیستی هستند عملا از تجاوز استعمارگران به عراق حمایت می کنند. فشار احزاب برادرشان به آنها و فشار نیروهای انقلابی در میان عراقیها و ایرانیها طبیعتا این دو جریان منحرف را به تناقض گوئی و دو دوزه بازی دچار ساخته است. حزب توده ایران با ریاکاری بجای بیان روشن نظریات خویش و مبارزه برای پیشبرد این نظریات مرتبا به نظریات حزب کمونیست عراق توسل می جوید و یا رهبران منحرف و بی اعتباری را در میان فلسطینیها پیدا می کند که سخنان بی سر و ته و بی مایه ای به میان می کشند و حزب توده ایران از زبان آنها سخن می گوید. این روش راه را برای فرار و دو دوزه بازی باز می گذارد و مانع می شود که کسی بتواند مچ آنها را سر بزنگاه بگیرد. این روش یک روش اپورتونیستی است. البته فرض کنیم که یک جریان سیاسی در این شکل مبارزه به درجه استادی اعظم رسیده باشد ولی در مورد نقش اجتماعی و رهبری مبارزه مردم چه فکر کرده است؟ مگر با دو دوزه بازی و ریاکاری می شود در مبارزه اجتماعی سرکردگی مبارزه مردم را کسب کرد؟ کسی که نتواند رهنمود روشن دهد هرگز نمی تواند مردم را

به شاهراه پیروزی هدایت کند. کسی که با ریاکاری مردم را به گمراهی می کشد جنایتکار و شارلاتان سیاسی است و اساسا در مخیله اش نیز نمی گنجد که مبارزه مردم را برای کسب قدرت سیاسی رهبری کند. موضعگیریهای وی انقلابی و رهائی بخش نیست، حسابگرانه و برای بستن دهان منتقدین است. حزبی که باین روش توسل می جوید طبیعتا کمونیستی نیست، قانقاریای اپورتونیسم و رویزیونیسم سرپای وجودش را فرا گرفته است. با قانقاریا نمی شود با عطفوت برخورد کرد و رعایت حال رفقا را نمود. پای قانقاریایی را باید قطع کرد.

به حزب کمونیست کارگری ایران نظر افکنید با تجاوز آمریکا به عراق موافق است. منصور حکمت بدستور آمریکا و اسرائیل تئوریهای مربوط به مبارزه "اسلام سیاسی و میلپاریسم آمریکا" را که گویا مضمون مبارزه جهان کنونی را تعیین می کنند خلق کرده است و دارو دسته های هوادار وی در عمل نیز بدون دو دوزه بازی از منافع امپریالیستها و صهیونیستها در تمام جهان و بویژه در عراق حمایت می کنند. در تمام جبهه های مبارزه با مسلمانان همراه با فاشیستها و نیروهای امنیتی در حرکت اند. و با پشت کار فعالیت می کنند. آنها صمیمانه همدست اسرائیل و امپریالیسم هستند. از واژه امپریالیسم مانند جن از بسم الله می ترسند. خوب است که حزب توده ایران صمیمیت ضد انقلابی را از این دارو دسته یاد بگیرد. در حالیکه پیروان نظریات ارتجاعی و صهیونیستی منصور حکمت نمایندگان واقعی استعمار نوین در منطقه هستند و رهبری را از حزب توده ایران گرفته اند، در حالیکه حزب کار ایران(توفان) نماینده نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در میان ایرانیان است حزب توده سرگردان بدنبال پیروان منصور حکمت کورمال کورمال روان است و خزعبلات آنها را نشخوار می کند.

در اینجا سخن بر سر ماهیت و شناخت از امپریالیسم است. سخن بر سر درک از حقوق دموکراتیک ملل و دول است، سخن بر سر مبارزه با نژادپرستی و توحش غربی است، سخن بر سر ماهیت جنبش رهائیبخش در عراق است، سخن بر سر انسانیت و حقوق مدنیست که امپریالیستها آنرا از مردم سلب کرده اند. سخن بر سر گوانتانامو و ابوغریب است. سخن بر سر مفهوم مبارزه با تروریسم از زبان امپریالیسم است. سخن بر سر قلدری و زورگوئی و تهدید خلقهای منطقه و سرنوشت آنها توسط صهیونیسم جهانی است. پذیرش تجاوز امپریالیستها به عراق یعنی بازگشت به قرن نوزدهم. یعنی صحنه گذاردن به استعمار کهن و سیاست نظم نوین جهانی است. در این نبرد تعیین کننده ای که در گرفته است نمی شود دو دوزه بازی کرد. باید بر سر یک سلسله از اصول نظر داد. امروز سیاستی توسط امپریالیستها به جهان تحمیل می شود که سیاست اتفاقی و هوا و هوسی نیست، یک سیاست راهبردی دیرپا و جهانی است. نمی شود... ادامه در صفحه ۱۰

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

پرسرود راهی...

چشمها را بر آن بست و مدعی شد که انشاءالله گریه است. کمونیستها باید بدانند که این شتری است که در خانه همه ممالک خواهد خوابید. بویژه ممالک ضعیف که دارای منابع مواد اولیه و بویژه انرژی هستند. پس باید مردم را برای چنین روزی آماده کنند و باید رهبری مبارزه مردم را از هم امروز به کف آورند.

شما با مشتای ایرانیان ضد انقلابی روبرو می شوید که دعا می کنند که امریکائیا خاک عراق را ترک نکنند. در حالیکه در داخل هیات حاکمه آمریکا همین بحث در جریان است و بخشی از آنها خواهان ترک سربازان آمریکائی از عراق هستند ایرانیان ضد انقلاب کاسه های داغتر از آتش اند و می خواهند که سربازان آمریکائی و متحدین آنها و مزدوران خصوصی در داخل عراق باقی مانده و همین وضع کنونی را حفظ کنند. مشکل آنها مقتدی صدر است و نه جرج بوش و نه ابو غریب و نه شکنجه گری آمریکا و غارت نفت و موزه های عراق، کشتار مردم عراق برای آنها اهمیت ندارند. مسلمانان را می شود کشت. چشمشان کور صاحب نفت نمی شدند.

وقتی شما شعار خروج بی قید و شرط تجاوزکاران را از خاک عراق طرح می کنید آنها با مودیگری و دو روئی از زیر اتخاذ موضع در می روند. حزب ما بارها اعلام کرده است که مخالفت با این شعار دفاع از فاشیسم و آدمکشی و تجاوزگری و استعمار در جهان است. کسی که مدافع این شعار نباشد کمونیست که سهل است دموکرات هم نیست. باین جهت این شعار بیک شعار مرکزی بدل می شود و پرچمی برای مبارزه میان کمونیستها و ضد کمونیستها و یا کمونیست نماهاست.

کمونیستهای هستند که به اهمیت این تفاوتها و ماهیت این سیاستها پی نبرده اند. در کنار رفقا بودن را به وقوف به واقعیتها و حقایق ترجیح می دهند و در عمل هم به رفیق و هم به خود و هم به خلفشان خیانت می کنند. کمونیستی که از سرشت ویژه است نمی تواند شاهد آن باشد که هر ساعت اصولش به زیر پا گذارده می شود و وی در پی جلب رضایت رفاقت. تشدید این مبارزه سر انجام جای هر کس را در مبارزه اجتماعی معین می کند و سره را از ناسره تشخیص می دهد.

با خطر تجاوز به ایران را در نظر بگیرید. آن کمونیست نماهایی که از تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران حمایت می کردند و می خواستند در پا رکابی امپریالیستها به ایران حمله کنند و قدرت سیاسی را در دست بگیرند!!!! همه شان همان کسانی هستند که در جبهه قتل عام مسلمانان در کنار صهیونیستها و امپریالیستها ایستاده اند. آنها از اشغال عراق همانقدر دفاع می کنند که از اشغال ایران. البته برای فریب مردم و خالی نبودن عریضه مدعی می شوند که در صورت تجاوز آمریکا به ایران آنها همه فن حریف اند و در تمام جبهه ها یک تنه با همه می جنگند. هم اکنون خطر تجاوز بلاواسطه امپریالیست آمریکا بسیار کاهش یافته است و بنظر می رسد که امپریالیست آمریکا

به یاری ممالک عربی در پی استفاده از سیاست "ویتامیزه" کردن جنگ است. ظاهرا باید آن کمونیستهای "انقلابی و دو آتشه" در رهبری لشکر بی سپاهشان با در نظر گرفتن کاهش نیروی دشمن تکلیف خود را با رژیم جمهوری اسلامی یکسره کنند. انتظار شما بیهوده است. خیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بگوش نمی رسد و معلوم نیست این قهرمانان "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" در کدام سوراخ موش قایم شده اند و با ارتش بی سپاه خود قدرت سیاسی را به کف نمی گیرند. ظاهرا باید چنین باشد که آنها به کسب قدرت سیاسی با به تاخیر افتادن تجاوز آمریکا نزدیکتر شده اند چون از مجموع نیروی دشمن کاسته شده است و آنها برتری نیروی کسب کرده اند. بی عملی آنها را فقط می توان با این نظریه توضیح داد که آنها می خواسته اند در پا رکابی امپریالیست آمریکا به ایران حمله کنند. آنها انقلابی نبودند و نیستند، انقلابی نما بودند.

جالب این است که شکست این سیاست نادرست و همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها و خرابکاری در جنبش ضد جنگ همراه با تروتسکیستهای خائن شرافت هیچکدام از آنها را لکه دار نکرده است و غیرت هیچکدام از آنها را به جوش نیاورده است. آنها هنوز خود را کمونیست جا می زنند و می خواهند با زیر پا گذاردن همه اصول در کنار رفقا باشند. طبیعتا این عناصر کمونیست نیستند چه برسد به اینکه از سرشت ویژه باشند.

در اتحاد جماهیر شوروی لنینی استالینی سوسیالیسم ساخته شد و با بروز خروشچفیسیم رویزیونیسم مدرن بتدریج جای خویش را باز کرد و کار را به گورباچف، یلتسین و پوتین رسانید. بقول رفقای آلبانی "یخ سه زرعی یکشبه بسته نمی شود". فروپاشی امپراتوری رویزیونیستها از همان بدو تولدش در دامان خروشچف آغاز شد. ضد کمونیستها راه افتاده اند و تبلیغ می کنند که سوسیالیسم قابل تحقق نیست. سرنوشت شوروی یک سرنوشت محتوم است. این تفکر که با اشاره به جمهوری توده ای چین نظریه خویش را تائید شده می یابد قید سوسیالیسم را زده و عملا رضایت می دهد که سرمایه داری جاودانی است. اوضاع جهان همین است که هست و مردم جهان باید این سرنوشت را بپذیرند. تو گوئی سرنوشتها از قبل تعیین شده اند.

کمونیستها ولی می گویند مبارزه طبقاتی موتور حرکت تاریخ است. این موتور همواره باید روشن باشد و نمی شود مانند دوران خروشچف آنرا از کار انداخت. مبارزه طبقاتی را باید با هشیاری، آگاهی و پشتکار به پیش برد. تحولات اجتماعی بدون عامل مهم این تحولات که انسان باشد و انسان آگاه سیاسی باشد قابل تصور و توضیح نیست. نمی شود در خانه زیر کرسی لم داد و مدعی شد که سوسیالیسم خود بخود به پیش می رود. سوسیالیسم محصول مبارزه است و باید برای تکامل و تحقق آن دائما رزمید. در درون صفوف کمونیستها همیشه دشمنان طبقاتی رسوخ می کنند و

سیاست تحمیل...

به مانور دریائی دست زده است در آن مانور در روز دوم نوامبر سال گذشته اعلام کرد که هدفش "آمادگی برای مقابله سریع با بحرانهای احتمالی" است. در این مانور بیش از ۱۰ هزار نیروی نظامی و یک صد هواپیمای جنگی آمریکا شرکت داشتند. آنچه بحرانهای احتمالی نامیده می شود مقاومت ایران در مقابل دسیسه های آمریکاست وگرنه وضعیتی که امریکائیا و متحدان آنها در عراق و افغانستان و پاکستان ایجاد کرده اند بحران به حساب نمی آید. همه این سیاستها حاکی از تحریکات و ایجاد یک... ادامه در صفحه ۱۱

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

سیاست تحمیل...

جنگ فرسایشی است. کار به اینجا تمام نمی شود تجزیه طلبان کرد و آذری و بلوچ و عرب مرتب از طرف سازمان "سیا" آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی و ممالک اروپائی نظیر هلند مورد حمایت مالی و تبلیغاتی قرار می گیرند و به سیاست ایجاد نفرت ملی در ایران، دامن زدن به جنگ شیعه و سنی، تبلیغ نفرت ضد فارس، جنگ ترک و فارس، ترک و کرد، فارس و عرب دامن زده و همدستی با آمریکا در صورت تجاوز مستقیم به ایران و ایفای نقش ستون پنجم را تبلیغ می کنند. برای این دارو دسته ها، دفاع از تمامیت ارضی ایران در شرایط تجاوز امپریالیستی مطرح نیست و در این عرصه سکوت می کنند. آنها از آنچنان حق تعیین سرنوشتی دفاع می کنند که منافع صهیونیسم و امپریالیسم را در منطقه تامین کند. مانند همان چیزی که در عراق گذشته و باصطلاح علیه حلقه های منطقه تامین شده است. این نیروهای وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم مخالف خروج فوری و بی قید و شرط امپریالیستها و تجاوزکاران از عراق اند، از دفاع از مبارزه مردم فلسطین به بهانه نفوذ حماس و از دفاع از مبارزه مردم لبنان به بهانه نفوذ حزب الله طفره می روند. طیف رنگارنگی برای هموار کردن راه نفوذ امپریالیستها و صهیونیستها در ایران فراهم شده است و فشار امپریالیستها برای تجزیه ایران به عنوان عامل فشار جدید بر رژیم ایران در حال افزایش است. البته این سیاست جدیدی نیست. امپریالیست آمریکا در کنار سیاست تهدید به جنگ در کنار سیاست دسیه چینی در ایران توسط اپوزیسیون تقلبی ایران، در کنار تحریک ممالک همسایه علیه ایران که در هر صورت در تضعیف ایران ذینفع اند، در کنار مبارزه با ابزارهای قدرت رژیم جمهوری اسلامی در ممالک منطقه، در کنار سرکوب سوریه و امتیاز دادن به وی، در کنار سرکوب جنبش مردم لبنان و عراق و فلسطین و افغانستان و... برای کاستن از نفوذ ایران در منطقه اخیرا دست به تاکتیک جدیدی زده است و دارد در میان کشورهای منطقه جبهه مشترکی را علیه

ایران تدارک می بیند. این همان سیاست ویتنامیزه کردن جنگ در ویتنام بود که امپریالیست آمریکا می خواست با عقب نشینی خویش ویتنامی ها را به جان هم بیاندازد. در اینجا نیز می خواهد با تقویت ممالک منطقه چه از نظر نظامی، چه از نظر مالی، استراتژیک، مشورت نظامی، دادن اطلاعات محرمانه به آنها، تقویت ارتشهای آنها و تقویت نفوذشان در ایران در میان اقلیتهای مذهبی و ملی و... اعراب را به تحریک علیه ایران وادار کند و از هم اکنون زمینه درگیریهای نظامی در منطقه را که یک جنگ فرسایشی خواهد بود فراهم آورد. جنگی با ایران بدون دخالت دست امپریالیستها. مانند همان جنگی که صدام حسین در تحت توجهات رونالد ریگان با ایران به مدت هشت سال کرد. این یک جنگ نیابتی است که اعراب کار آمریکا را انجام دهند و دولت ایران را به زانو در آورند. در عراق هدف آنها این است که برای مقابله با نفوذ ایران ممالک عربی سنی مذهب را به جنگ با شیعیان بکشانند و در لبنان و فلسطین به کمک همین ممالک عربی کار حزب الله و حماس را یکسره نمایند. تحریکات اخیر در لبنان که با بمب گذاری میان شیعیان و سنیان می خواستند آنها را به جان هم بیاندازند ناشی از همین سیاست فحیحانه آنهاست.

در این عرصه دولت فرانسه نیز با آمریکا هم دهان شده است زیرا آنها می بینند که منافعشان در منطقه ی نفوذ سنتی آنها، یعنی در لبنان به خطر افتاده است. در منطقه خلیج فارس فرانسه موقعیت جدید را بدرستی شناخته و می خواهد در کنار وجود نفوذ آمریکا و انگلیس نفوذ خویش را گسترش دهد و به بهانه مقاومت در مقابل ایران به پایگاههای نظامی در منطقه دست پیدا کند. مطبوعات خبر می دهند که فرانسه در امارت متحده عربی پایگاه نظامی ایجاد می کند. در این پایگاه نظامی ۵۰۰ پرسنل نظامی فرانسوی حضور دائمی خواهند داشت و این نخستین بار است که امپریالیست فرانسه توانسته است به پایگاه نظامی در این منطقه دست پیدا کند. نیروهای فرانسوی همراه با نیروهای قطر و امارات تدارک

مردم ایرانند.

توفان

الکترونیکی

اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ مه ۲۰۰۸ شماره ۲۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

(توفان الکترونیکی شماره ۲۱ و ۲۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

مطالبی چند در این شماره : آزادی محمود صالحی از زندان یک پیروزی برگراهای اسلامی است ص ۳ و ۴- وضعیت کارگران و خطر انحراف سندیکالیستی و آناشیستی در ص ۵ و ۶ _ گسترش فقر و گرانی، ارمغان دولت "مهرورز" اسلامی در ص ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۶) یک بازنگری مجدد در ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان

سیاست تحمیل یک جنگ فرسایشی به ایران

نخست به بازگوییهای زیر توجه کنید

”اگر متحد شوید، تروریست ها قادر به شکست دادن شما نخواهند بود و ما می توانیم از شما دفاع کنیم و صلح و امنیت شما را تضمین کنیم” این سخنان جرج بوش است که در هنگام سفرش به ممالک عربی خطاب به سران ممالک منطقه بر زبان راند.

رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: ”سقوط رژیم صدام حسین درس عبرتی است برای دولت های همسایه عراق. اگر شخصی مثل صدام حسین در منطقه پیدا شد بر کشورهای همسایه است که متحد شوند و فشار خود را علیه آن حکومت بیفزایند تا راهش را تغییر دهد. به این ترتیب از خطر جنگ دیگری در منطقه جلوگیری خواهد شد. جنگی که هیچکس نمی تواند عواقب آن چه خواهد بود.”

راین کروکر سفیر آمریکا در عراق که برای مذاکره با فرماندهان نظامی وارد واشنگتن شده بود گفت: ”اگر کشورهای عربی منطقه از افزایش نفوذ مخرب ایران در عراق نگرانند باید مشارکت و حضور موثر دیپلماتیک و اقتصادی در این کشور داشته باشند. حال آن که در یک سال اخیر من شاهد دیدار حتی یک مقام عالیرتبه عربی از بغداد نبوده ام و هیچکدام از کشورهای عربی در این کشور سفیر ندارند.”

کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۲۴ آوریل ۲۰۰۸ اعلام کرد که کشورهای عربی باید از نفوذ ”شریرانه ایران” در عراق جلوگیری کنند. وی اضافه کرد: ”ایران همسایه عراق است و در این کشور نفوذ دارد، ولی عراق پیش از همه چیز یک کشور عربی است و حس ملی گرایی در این کشور بسیار قوی است و کشورهای همسایه باید به این امر کمک کنند.” (تکیه همه جا از توفان) وی خواستار حمایت بیشتر ممالک همسایه عراق شد. جانب این است که این ملی گرایی ملت عراق نباید بر ضد اشغالگران و تجاوزکاران باشد و بکار رود بلکه باید جنبه ضد ایرانی داشته باشد. خانم رایس پیشنهاد می کند که ممالک عربی به جنبه عربی بودن عراق تکیه کرده و آنها را بر ضد ”مجوس ها” تحریک کنند. این همان کاری است که آمریکائیان در زمان روی کار بودن صدام حسین علیه ایران انجام می دادند و همین سیاست صدام حسین علیه ایران را که می خواست ”فادسیه دوم” ایجاد کند، تقویت می کردند.

اگر این نظریات مقامات آمریکایی را در کنار تحریکات دیگری بگذاریم که علیه ایران می شود با یکی دیگر از جنبه های سیاست راهبردی آمریکا در مورد ایران آشنا می شویم. جستجوگر ”گوگل” نام تاریخی خلیج فارس را به خلیج عربی تبدیل کرده است، کشورهای عربی منطقه شاخ و شانه می کشند که سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابو موسی متعلق به امارات متحده عربی بوده و باید به آنها پس داده شود و رژیم ایران یک رژیم اشغالگر است.

در آستانه برگزاری اجلاس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شیخ خلیفه بن زاید آل نهيان رئیس امارات در دوحه قطر بیان داشت: ”جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسی جزو بخش های جدایی ناپذیر کشور ماست و از هیچ تلاشی برای باز پس گیری آنها فرو گذار نخواهیم کرد. ما خواستار بازگشت این جزایر به حاکمیت ملی خود هستیم.”

شاهزاده بن عبدالعزیز در جریان اجلاس دو روزه شورای همکاری خلیج (فارس) اظهار داشت: ”که اعضای این شورا که منافع مشترک اقتصادی و سیاسی دارند بایستی در صورتیکه اوضاع در عراق رو به وخامت رفت توان انجام حرکتی جدی در دفاع و احتیاط در شرایط خطرناک از خود نشان دهند.” آنها این خطر را از جانب ممالک تجاوزگر و اشغالگر نمی بینند که از هزاران کیلومتر دورتر به خاک عراق تجاوز کرده اند و ”مهمانان” ناخوانده در منطقه اند، بلکه منظورشان در اینجا دولت ایران است که یک دولت منطقه و چه بخواهیم و چه نخواهیم کشور همسایه عراق است و پیوندهای تاریخی با ملت عراق دارد. اینکه امپریالیستها منطقه را دچار خطر کرده اند و صدها هزار نفر را تا بحال به قتل رسانیده اند برای آنها اهمیت ندارد. گسترش نفوذ ایران و به بیانی دیگر شیعیان برای آنها خطرناک تر است. این عاملی است که در سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا که می خواست منابع نفت منطقه را در زیر سلطه نفوذ خود در آورد ناخوانی دارد و نقش مزاحم را بازی می کند.

امپریالیست آمریکا نیز با صدها هزار سربازان و تفنگداران دریائی خود... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party of Labour of Iran

No. 99 – Juni. 2008

بر سر دوراهی تصمیم

کمونیستها انسانهای والاّی هستند. کمونیستها انسانهای ویژه ای هستند که از مصالح خاص برش یافته اند. کمونیستها زندگی خویش را وقف انسانها، وقف جامعه کرده اند. کمونیستها برای آینده و برای آیندگان زنده اند و پیکار می کنند. کمونیستها به منافع خصوصی چشم ندارند و برای منافع عمومی و اشتراکی می رزمند. پیکار کمونیستها بدون چشمداشت است، حسابگرانه نیست و برای خودشان خانه ای در آخرت نمی خردند تا از ترس افسانه جهنم و بهشت خود را به رعایت موازین اجتماعی پیش یافته مجبور بنمایند. این محسنات کمونیستها به هر صورت ایجاد مسئولیت می کند و کمونیستها باید به اهمیت این مسئولیت خویش واقف باشند.

باین جهت کمونیستها باید به مارکسیسم لنینیسم وفادار باشند و برای پاکیزگی آن، برای اینکه مردم به این مشعل راه آینده نظر داشته باشند و بدنبال نور آن بیابند مبارزه کنند. مبارزه برای پاکیزگی مارکسیسم از افکار و تفاله ها و پس مانده های رویزیونیستی، تروتسکیستی، کائوتسکیستی، گواریستی، مارگلیستی، مبارزه با افکار ضد حزبی و لیبرالی و... باید از سرشت کمونیستی برخیزد.

مبارزه برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم یک مبارزه اساسی و پر اهمیت است. این مبارزه تا زمانیکه مبارزه ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. ”توفان” نشریه ”حزب کار ایران” حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستار شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany